

نشریه ادب و زبان

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

دوره جدید، شماره ۲۹ (پیاپی ۲۶) بهار ۹۰

نگاهی تحلیلی به کارکرد رنگ در شعر «م. سرشک»

(علمی - پژوهشی)*

دکتر مسعود روحانی

استادیار دانشگاه مازندران

محمد عنایتی قادیکلایی

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مازندران

چکیده

رنگ به عنوان یکی از عناصر برجسته حاضر در طبیعت، در عرصه‌های مختلف زندگی انسان موثر افتاده و علوم چون فلسفه، روان‌شناسی، علوم طبیعی، اسطوره، فرهنگ، ادبیات و هنر را تحت تاثیر قرار داده است. ادبیات و به ویژه شعر از رنگ بهره‌های فراوانی گرفته است؛ رنگ به شکل‌های مختلف در صور خیال شعر حضور یافته و شاعران از رنگ برای عینی‌تر کردن ایماژهای شاعرانه و کشف و توضیح روابط میان اجزای تصاویر شعری بهره برده‌اند. حضور رنگ در شعر از دو منظر قابل بررسی است: ۱- به عنوان یک «واژه» - یکی از سازه‌های کوچک تر متن - که شناخت آن، مهم ترین نقش را در شناخت و تفسیر شعر دارد ۲- به عنوان یک عنصر روان‌پژوهانه که می‌تواند ما را در کشف بینش و جهان‌نگری یک شاعر یاری دهد. روانشناسان معتقدند از روی تنوع و بسامد یک واژه می‌توان گرایش‌ها و تمایلات فکری، عاطفی، اجتماعی و سیاسی و... او را تشخیص داد. از سوی دیگر تحقیقات به عمل آمده بیانگر آن است که مفاهیم و معانی گوناگون رنگ‌ها، ما را به درک و دریافت بهتر و درست‌تر آثار هر شاعر نزدیک می‌کنند.

* تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۸۹/۴/۱۵

* تاریخ ارسال مقاله: ۸۸/۳/۲۳

آدرس ایمیل نویسنده: ruhani46@yahoo.com

Enayati7663@yahoo.com

این مقاله بر آن است تا از طریق بررسی و طبقه‌بندی عنصر رنگ در شعر محمدرضا شفیعی کدکنی به جهان‌نگری، اندیشه‌ها و گرایش‌های اجتماعی و سیاسی وی پی برده و هدف وی از کاربرد بعضی رنگ‌های خاص را بازنماید.
کلید واژه ها : شفیعی کدکنی، رنگ، در کوچه‌باغ‌های نشابور، شعر چریکی، خون، امید.

مقدمه

طبیعت و محیط اطراف از طریق شکل و اندازه و رنگ در ذهن آدمی مجسم می‌گردد و به عبارت دیگر «صورت» و «رنگ» دو عنصر اصلی در تجسم محیط هستند. رنگ به عنوان یکی از عناصر برجسته حاضر در طبیعت، در عرصه‌های مختلف زندگی انسان مؤثر افتاده و گستره روح، ذهن، جسم و طبیعت آدمی را در بر گرفته است و علومی چون فلسفه، روان‌شناسی، علوم طبیعی، اسطوره، فرهنگ، ادبیات، هنر و دین، هریک بنا به فراخور خود از آن بهره برده‌اند. بسیاری از بزرگان علم و هنر و روانشناسی به این عنصر توجه دقیق و موشکافانه نشان داده‌اند.

ادبیات و به ویژه شعر نیز در ساز و کار خود عناصر گوناگونی را به کمک می‌گیرد تا در آن، فرایند تکوین خود را به انجام رساند. از مهم‌ترین عناصر مورد استفاده شعر، رنگ است. رنگ در ادبیات و به ویژه در شعر، گاه به شکل مستقیم و در بیشتر موارد در صورت خیال گوناگون حضور دارد. (حسنلی و صدیقی، ۱۳۸۲: ۶۳) رنگ‌ها می‌توانند نقش‌های متفاوتی در یک شعر ایفا نمایند و شاعر از آنها به عنوان ابزاری در جهت بیان عواطف یا پیشبرد نگرش خود سود می‌برد. «شاعران از رنگ برای عینی‌تر کردن ایماژهای شاعرانه و کشف و توضیح روابط میان اجزای تصاویر شعری بهره برده‌اند.» (نیکویخت و قاسم - زاده، ۱۳۸۴: ۲۰۹) و برخی از شاعران نیز با استفاده از آن به شعر خود چهره‌ای نمادین بخشیده‌اند^(۱)

بررسی و واکاوی اجزای مختلف تشکیل دهنده یک اثر می‌تواند نتایج مهمی به همراه داشته باشد؛ به همین دلیل، بررسی نوع و چگونگی حضور رنگ‌ها در شعر یک فرد بسیار اهمیت دارد. روانشناسان با دقت در کاربرد رنگ‌ها به بازشناسی لایه‌های پنهان شخصیت افراد می‌پردازند. «دقت در عنصر رنگ به عنوان یک عنصر روان‌پژوهانه، پنجره تازه‌ای را برای شناخت بیشتر هر اثر روبروی خواننده باز می‌نماید که از طریق آن می‌توان بسیاری از

سلیقه‌ها، باورها، آرزوها و خواسته‌های آدمیان را بازشناخت.» (حسنلی و احمدیان، ۱۳۸۶: ۱۶۳)

اساساً نوع نگرش انسان به عالم پیرامونش متناسب با نوع بینش وی متفاوت است. یک دانشمند تجربی با رابطه منطقی به پدیده‌ها و به خصوص رنگ‌ها می‌نگرد؛ پدیده برای او «هست» و پس از مرحله «هست بودن» به دیدن آن می‌پردازد و نامش را واقعیت می‌نهد. اما دید هنرمند بی‌تردید جوهری و درونی است و به کلی با نوع نگرش علمی و فلسفی متفاوت است. شاعر نگاهی دیگرگونه به هستی دارد و بی‌گمان واژگان برگزیده وی نیز دیگرگون است. شاعر با واژگان خویش تجربه‌های بصری خود را به تصویر می‌کشد و به نقاشی با واژگان می‌پردازد؛ بنابراین کارکرد و اهمیت رنگ در عینی‌تر شدن و واقع‌نمایی تصاویر شاعرانه مشخص می‌گردد. (نیکویخت و قاسم‌زاده، ۱۳۸۴: ۲۰۹).

شاعر سعی می‌کند با محیط اطراف خود همزادپنداری نماید لذا می‌بینیم که شعر برخی از شاعران، مملو از تجریدپنداری و تجسم‌پنداری و... است و در این میان، رنگ‌ها نقشی ممتاز دارند. «شاعر کسی است که با رسوخ دادن شعور معنوی خود در اشیاء، دست به کشف خود در محیط می‌زند. در اینجا برهنگی یکپارچه روح در جریان ماده به چشم می‌خورد و جهان ماده در آئینه روح بشر انعکاس می‌یابد. اشیاء، روحی مشابه روح آدمی پیدا می‌کنند و در نتیجه، چون او زبان باز می‌کنند و صاحب اندیشه و احساس می‌شوند و این اندیشه و احساس را در قالب واژه‌هایی که از میان تمام موجودات در انحصار مطلق انسان، به ویژه شاعر است، می‌ریزند. شاعر به وسیله قدرت تخیل و تصور خود و با اشتیاق و انگیزه‌ای درونی برای کشف و جست و جو، ناگهان می‌بیند که اشیاء به شکل او در آمده‌اند.» (براهنی، ۱۳۵۸: ۹)

عنصر رنگ از یک دیدگاه دیگر نیز قابل بررسی است و آن اینکه رنگ به عنوان یک «واژه» در آفرینش شعر نقش آفرینی می‌نماید و تبلور یافتن و پدید آمدن اثر ادبی وابسته به آن است. «یکی از شرایط مهم ارتباط با متن و هرگونه دریافت از یک اثر ادبی، وابسته به شناختی است که خواننده نسبت به اجزاء و سازه‌های کوچک تر متن از قبیل «واژه» دارد. شناخت واژه مهم ترین نقش را در شناخت و تفسیر متن دارد زیرا واژگان اندوخته در ذهن

شاعر است که هر کدام بر شیئی یا مفهومی که شاعر نسبت به آن آشنایی دارد، دلالت می‌کند» (عمران پور، ۱۳۸۶: ۱۵۵)

البته نباید از نظر دور داشت که هر شاعری بنا به دلایل مختلف و یا تحت شرایط متفاوت از واژگان خاصی بهره می‌برد؛ به عبارت دیگر دارای دایره واژگانی مخصوص به خود است و این امر می‌تواند محصول دلایل مختلفی باشد. «عوامل موثر در گزینش واژگان شعر، فراوان و متنوع است که برخی از آنها عبارتند از: شخصیت فردی شاعر به ویژه حالات روحی وی، مخاطبان شاعر، سنت و میراث ادبی گذشته، محیط زندگی شاعر و اوضاع سیاسی و اجتماعی زمان.» (پورنامداریان، ۱۳۸۰: ۳۲) توجهی که دانشمندان لغت‌شناس گذشته و زبان‌شناسان معاصر به «واژه» داشته‌اند، حاکی از اهمیت «واژه» است^(۲)

به گونه‌ای که برخی از محققان زبان، «واژه» را واحد اندیشه می‌دانند. (لوریا، ۱۳۶۸: ۸۲)

می‌توان گفت این یک اصل ثابت شده است که میزان حضور یک واژه یا واژگانی خاص در یک اثر می‌تواند ما را به نتایج تعیین کننده‌ای درباره صاحب آن اثر برساند. روانشناسان معتقدند که از روی تنوع و بسامد یک واژه می‌توان گرایش‌های فکری، عاطفی، اجتماعی و سیاسی او را تشخیص داد. فروید بر این باور است که راز بیماری روانی را از کاربرد بیش از اندازه پاره‌ای از واژه‌ها که حکایت‌گر وسوسه او است، می‌توان دریافت» (غیائی، ۱۳۶۸: ۳۹).

از سوی دیگر، تحقیقات به عمل آمده بیانگر آن است که مفاهم و معانی گوناگون رنگ در حوزه‌های مختلف و به ویژه در متن‌های ادبی (شعر معاصر) از دو جهت دارای اهمیت است:

۱- از نظر شناخت شاعر و نوع نگاه او به رنگ‌ها.

۲- از جهت چگونگی حضور رنگ‌ها در شعر وی.

شناخت دقیق و علمی این دو وجه در شعر هر شاعر، ما را به درک و دریافت بهتر و درست‌تر آثار وی نزدیک می‌کنند. این مقاله بر آن است تا از طریق بررسی و طبقه‌بندی عنصر رنگ به عنوان یک واژه در شعر م. سرشک، به جهان‌نگری و اندیشه‌ها و گرایش‌های روحی و اجتماعی و سیاسی وی پی برده و هدف وی را از کاربرد بعضی رنگ‌های خاص بازنماید. روش این مقاله، کتابخانه‌ای است. نگارندگان پس از استخراج

تمام کاربردهای رنگ در شعر شاعر با استفاده از روش تحلیل محتوا به طبقه‌بندی، توصیف و بیان معانی و مفاهیم رنگ‌ها پرداخته‌اند.

لازم به ذکر است که علی‌رغم اهمیت کارکرد عنصر رنگ در ادبیات، تحقیقات قابل ملاحظه‌ای در این خصوص دیده نشده است. در سال‌های اخیر چند تحقیق درباره شعر معاصر صورت گرفته است؛ آقای اشکوری در کتاب «قاصد روزان ابری» مقاله کوتاهی را به بررسی رنگ در شعر احمد شاملو اختصاص داده که در آن به صورت کلی و گذرا درباره کارکرد رنگ در شعر شاملو بحث کرده است. از تحقیقات دیگر در این زمینه، می‌توان به مقاله‌های دکتر کاوس حسنی و دکتر ناصر نکوبخت اشاره کرد.^(۳)

مفاهیم متفاوت رنگ‌ها

پیشرفت‌های دقیق علمی و آگاهی از معانی و مفاهیم حقیقی رنگ و تأثیر آن در روح و روان آدمی، روانشناسان را بر آن داشته است تا با دقت در چگونگی گزینش و کاربرد رنگ‌ها توسط افراد به بررسی جنبه‌های پنهان شخصیت آنان پردازند. البته کاربرد روانی رنگ و بررسی روانشناسانه آن، چندان هم ساده به نظر نمی‌رسد زیرا پیچیدگی روحی انسان‌ها، حس زیباشناختی (Aesthetic) مخصوص به خود را ایجاد می‌کند که در اقوام و ملت‌های گوناگون این تأثیرگذاری متفاوت است

رنگ‌ها در جوامع مختلف، معنایی متفاوت و گاه متضاد دارند و این امر بر غنای هنر و ادبیات ملت‌ها می‌افزاید. برای ژاپنی‌ها رنگ سیاه یادآور فردوس است و در بعضی قبایل موزامبیک، سیاه رنگ خوشی و شادی است. (پورعلی‌خان، ۱۳۸۰: ۶۱)

چینی‌ها آبی را نماد فناپذیری، انگلیسی‌ها رنگ بدخلقی و افسردگی و یونانیان آن را نمادی از ظلمت می‌دانند؛ در استرالیا صمیمیت و وفاداری، در برزیل آسایش و خونسردی، در فرانسه و ایتالیا تداعی کننده ترس و در پرتغال حسادت و در سوییس نماد خشم و طغیان است. (شمیسا، ۱۳۷۶: ۱۰۳)

رنگ برای افراد گوناگون نیز معانی مختلف داشته است؛ مثلاً برای «سنت آگوستن» انعکاس افلاطونی خدا بود و برای «نیوتن» انرژی نوری، برای «ولفگاک» خون، برای «گوته» یک ادراک ذهنی و رنگ نور و برای «جان لاک» کیفیتی از اشیایی که می‌بینیم. (کارکیا، ۱۳۷۵: ۱۵).

	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-
۱	۱	-	-	-	-	-	۴	-	-	-	۲	-	۱	-	غزل برای گل آفتابگردان
۹	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	۲	-	
۱	۱	-	-	۱	۱	-	۷	-	۱	-	-	-	۲	-	در سستایش کبوترها
۳	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	
۴	-	-	-	-	۲	-	-	-	-	-	-	-	۱	۱	ستاره دنباله‌دار
۲	۳	۱	۵	۱	۶	۳	۵	۱	۱	۵	۶	۱	۴	۴	جمع
۰۴	-	-	-	-	-	-	۹	۰	۰	۰	۰	۰	۹	۵	
۱	۱	۰	۲	۰	۲	۱	۲	۴	۴	۲	۲	۰	۲	۲	درصد
۰۰	،۴۷	،۴۹	،۴۵	،۴۹	،۹۴	،۴۷	۸،۹۲	،۹۰	،۹۰	،۴۵	،۹۴	،۴۹	۴،۰۱	۲،۵	

با توجه به اینکه برخی از رنگ‌های به کار گرفته شده در شعر شفيعی از یک خانواده هستند، این رنگ‌ها را به پنج گروه رنگی (به شرح ذیل) تقسیم‌بندی نموده و به تحلیل چگونگی کاربرد هر کدام پرداختیم:

۱- رنگ/گروه رنگی روشن: شامل رنگ‌های روشن، سفید و زرد

۲- رنگ/گروه رنگی تیره: شامل رنگ‌های سیاه، تیره، کبود و قهوه‌ای

۳- رنگ/گروه رنگی سرخ: شامل رنگ‌های سرخ، ارغوانی و قرمز

۴- رنگ/گروه رنگی سبز: شامل رنگ سبز

۵- رنگ/گروه رنگی آبی: شامل رنگ‌های آبی، نیلی و فیروزه‌ای

جدول درصدی گروه‌های رنگی در شعر م. سرشک

گروه روشن	گروه تیره	گروه سرخ	گروه سبز	گروه آبی
۲۹،۸۵	۱۰،۷۸	۳۰،۸۸	۲۴،۰۱	۴،۹۰

۱- رنگ/گروه رنگی روشن

این گروه از رنگ‌ها شامل سه رنگ روشن، سفید و زرد است. رنگ سفید نماد صلح و آزادی است. رنگ سفید در عرفان نیز مفاهیم نمادین خاصی دارد. سفید به معنی پاکیزگی، صلح و سادگی است. رنگی بی‌آلایش و پاک، رنگ امنیت و امید و جشن و سرور. «سفید به صفحه خالی می‌ماند که داستان را باید روی آن نوشت ولی سیاه نقطه پایانی است که در فراسوی آن هیچ چیز وجود ندارد.» (لوچر، ۱۳۷۳: ۹۷). رنگ سفید با مفهوم امید نیز درهم آمیخته است:

در ناامیدی بسی امید است پایان شب سیه سپید است

(نظامی، ۱۳۶۳: ۸۷)

رنگ سپید از رنگ‌های ویژه است؛ برخی اصلاً آن را رنگ نمی‌دانند بلکه آن را نتیجه نبود رنگ‌ها و عین بی‌رنگی می‌دانند. (حسنلی و احمدیان، ۱۳۸۶: ۱۵۵)

رنگ زرد نیز نشانه تفریح و سرگرمی و شادی و خوش‌بینی است. شادی و طلوع خورشید و تابستان با این رنگ تداعی می‌گردد.. رهایی و امید یا انتظار خوشبختی و امید به پیشرفت و ترقی و حرکت به سمت دنیای تازه از مفاهیم رنگ زرد است و «محتوای عاطفی آن، امیدواری و آزادی است.» (لوچر، ۱۳۷۳: ۸۷).

چنان که در نمودار فوق دیدیم، گروه رنگ روشن در شعر شفیعی از بسامد بالایی برخوردار است و ۲۹٫۸۵ درصد از کل رنگ‌های موجود در شعر وی را شامل می‌شود. واژه روشن ۴۵ بار، واژه زرد ۵ بار و واژه سپید ۱۰ بار و در مجموع این گروه رنگی ۶۰ بار در شعر شفیعی به کار رفته است. از جلوه‌های عمده رنگ روشن در شعرم. سرشک، «باران» است:

... و بنوشد همه جامش را / شادی کام گیاهی که ننوشیده / از ابر کویر / ساغر روشنی باران؟ (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۲۲۰)

کلماتم را در جوی سحر می‌شویم / لحظه‌هایم را / در روشنی باران‌ها / تا برای تو شعری بسرایم روشن. (همان: ۱۹۵)

- و گاهی «درخت»:

-من و تو هیچ ندانستیم / که آن درخت تنومند روشنایی را / کجا به خاک سپردند / یا کجا بردند؟ (همان: ۲۰۵)

این روشنی گاهی رنگ «آرزو» است:

- و آن آسمان روشن هم‌رنگ آرزو / و آن سوسوی شبانه فانوس خرم‌نت (همان: ۹۹)

و گاهی رنگ «بامداد»:

-همواره شادمانه و شاداب و پرشکوه / چون نوشخند روشنی بامداد باشد (همان: ۹۹)

رنگ سپید نیز گاهی برای «کبوتران آزادی» به کار می‌رود:

-بخوان دوباره بخوان تا کبوتران سپید / به آشیانه خونین دوباره برگردند (همان: ۲۳۹).

و گاهی رنگ «گل یاس» است:

- این همه یاس سپید و نسترن سرخ (همان: ۴۸۲).

و گاهی رنگ «گل سوسن»:

- چون سوسنی سپید که پرپر شود ز باد (همان: ۹۸)

رنگ زرد نیز گاه رنگ «پاییز» است:

- با این که یک بهار و دو پاییز / زنجیره زمان را / با سبز و زردشان / از آب رودخانه

گذر دادند (همان: ۲۸۲-۲۸۳)

و گاهی رنگ «چهره عاشق»:

- شعله آتش عشقم منگر بر رخ زردم / همه اشکم، همه آهم، همه سوزم، همه

دردم (همان: ۳۶).

چنانکه دیده شده، این گروه رنگی در شعر شفيعی نمایانگر جلوه‌هایی مثبت و امیدوارکننده به زندگی - مانند: بارن، درخت، کبوتر و... است. حضور این عناصر به همراه بسامد بالای رنگ‌های روشن، شعر شفيعی را شعری رو به آینده و امیدوار جلوه می‌دهد.

۲- رنگ/گروه رنگی تیره

رنگ‌های سیاه، تیره کبود و قهوه‌ای در این دسته قرار گرفته‌اند. سیاه نماد شب، ظلمت، غم، وحشت، اندوه و مرگ است. این رنگ را رنگ اهریمنان دانسته‌اند. غالباً رنگ سیاه، رنگی رایج و رنگ ماتم و عزا است. سیاه تیره‌ترین رنگ است و در واقع خود را نفی می‌کند. سیاه نمایانگر مرز مطلق است که در فراسوی آن زندگی متوقف می‌گردد و بیان‌کننده فکر پوچی و نابودی است. سیاه به معنای نه و نقطه مقابل آن، بله، رنگ سفید است. (لوچر، ۱۳۷۳: ۹۷) رنگ تیره نمایانگر ناامیدی، سرخوردگی، گوشه‌گیری و تسلیم است. آمار به دست آمده نشان می‌دهد که گروه رنگی تیره از بسامد بسیار پایینی در شعر شفيعی برخوردار است. رنگ سیاه ۱۰ بار، تیره ۵ بار و کبود ۶ بار در شعر م. سرشک مطرح شده است و این بیانگر آن است که کاربرد گروه رنگ تیره تقریباً یک سوم رنگ روشن است. نکته جالب اینکه رنگ تیره فقط در ۳ دفتر و سیاه فقط در ۶ دفتر حضور دارد و در سایر دفترها از آنها اثری نیست. همچنین در کل مجموعه شعر «هزاره دوم آهوی کوهی»، فقط یک بار از رنگ سیاه استفاده شده است. رنگ قهوه‌ای نیز فقط یک بار به کار رفته است:

- ... پس از تحمل عبوس یک درنگ قهوه‌ای... (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۱۵۹)
 در شعر شفیی کدکنی، «تیره» گاهی رنگ «شب» است:
 -در توس/در نشابور/ در ری / شب تیره تر نماید... (همان: ۱۷۸)
 یا صفت «گردبادی» است:
 -گردبادی/زردگون یا تیره‌گون / خیزد بر این صحرا (همان: ۱۱۷)
 گاهی هم کارکردی غیر رنگی دارد:
 -تاریخ سطل تجربه‌ای تلخ و تیره است (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۱: ۳۷)
 رنگ «سیاه» گاهی بر «شب» دلالت می‌کند، البته شبی که امید به صبح دارد:
 -شب اگر سیاه و خاموش چه غم که صبح ما را / نفس نسیم بندد به چراغ لاله آذین
 (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۱۸۰)
 و گاهی بر رنگ «موج» دریایی که در غم یاران، رخت عزا بر تن دارد:
 -موج موج خزر از سوک سیه پوشانند (همان: ۳۰۱)
 گاهی رنگ «گیسوی معشوق» است:
 -به گیسوان سیاهت شکست غم مرصاد (همان: ۴۴)
 و گاهی رنگ «چشمان» وی:
 -آیینۀ بخت سیه من شد و دیدم / آئینده خود در نگه چشم سیاهت (همان: ۵۴)
 گاهی هم توصیف «پرزاعی» است:
 -زاعی سیاه و خسته به مقراض باله‌اش / پیراهن حریر شفق را برید و رفت (همان: ۱۴۵)
 رنگ «کبود» در چند تصویر به کار گرفته شده و گاهی رنگ «سبزه» شده است:
 -در کجای فصل ایستاده‌ای / مگر ندیده‌ای / سبزه‌ها کبود و بیشه سوگوار / فصل، فصل
 خامش نهفتگی ست (همان: ۴۱۹).
 و گاهی رنگ «ابر»:
 -ابری کبود رنگ برآمد / بارید و گل ز سنگ برآمد (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۱: ۴۷۶)
 چنان که دیده شد، تیرگی فضای شعر شفیی، تیرگی مطلق نیست و در پس آن
 روشنایی خفته است و در بیشتر موارد، شفیی از این گروه رنگی جهت توصیف مناظر
 طبیعی بهره برده است. حال برای اینکه علل بسامد بالای رنگ روشن و بالعکس بسامد پایین

رنگ تیره در شعر م. سرشک را دریابیم، لازم است نگاهی گذرا به جهان بینی شفیعی کدکنی بیندازیم.

تحلیل

محققین در تحلیل شعر شفیعی بر این باورند که شعر شفیعی سرشار از امید به آینده است. «آنچه در کارنامه شعری شفیعی در هیچ شرایطی کدر نشده است، «امید» است. شعر او را برخلاف شعر اخوان، شعر امید می دانستند.» (عباسی، ۱۳۷۸: ۴۸)

بسامد بالای گروه رنگی روشن در شعر م. سرشک را می توان به همین روحیه امیدوار وی نسبت داد. شفیعی کدکنی ادامه دهنده پیگیر شعر سیاسی بود و بعدها به همراه سعید سلطان پور، از بنیان گذاران و مدافعین و مروجین شعر جنگل یا شعر چریکی شد. نمود این نوع شعر به خصوص در دو دفتر از زبان برگ و در کوچه باغ های نشابور کاملاً دیده می شود. «در کوچه باغ های نشابور» یکی از نمایندگان تام و تمام شعر جنگل است. این مجموعه شعر، چندی پس از قیام سیاهکل و در بحبوحه مبارزات چریکی ایران منتشر شد. شفیعی کدکنی خود از پیشگامان مؤمن و پابرجای شعر چریکی ایران است. (لنگرودی، ۱۳۸۷: ۱۸۵/۴-۱۸۶).

با شکست جنبش ملی در سال ۱۳۳۲، بخش اعظم روشنفکران مبارز به این نتیجه یأس انگیز رسیدند که هج گونه پیروزی برای ملت ایران مقدر نیست. این حس و برداشت بلافاصله در سطح عام گسترش یافت و سراسر دهه سی را در ورطه ای از اندوه شکست و تنهایی و تاریکی فروبرد. از جمله این افراد، اخوان ثالث بود که یأس و ناامیدی سراسر شعرش را فراگرفت. اخوان از شکست سیاسی به فلسفه شکست می رسد و اصل حرکت را زیر سوال می برد و محورهای اصلی اندیشه وی، نفی و انکار حرکت، نومیدی و زندگی عبث و بیهوده است^(۴) اما شعر شفیعی کدکنی سرشار از امید به آینده است و او هیچ گاه در این دوران ناامید نشد و همواره رسیدن روشنایی را در پس تاریکی ها جستجوگر بود.

پس از قیام سیاهکل، شعر معروف به شعر سیاهکل نیز به عنوان شاخه ای از شعر چریکی جان گرفت. شعر سیاهکل شاخه ای از شعر چریکی در ستایش از چریک های جنگل بود

بی آنکه به مبارزان سیاهکل محدود شده باشد. چند ویژگی از ویژگی‌های عام شعر سیاهکل عبارت است از:

۱- در شعر سیاهکل امید بر یأس و صبح بر شب غلبه می‌کند.

۲- شعر سیاهکل ستایشگر مبارزه و انقلاب و قهرمانان است.

۳- در این دوره، شاعر یا خود جزیی از مبارزه است یا ستایشگر آن است.

۴- این شعر، شعر عشق و ایثار و فداکاری است. (لنگرودی، ۱۳۸۷: ۱۶/۴-۱۸)

در راستای همین نوع شعر است که شفیعی کدکنی هیچگاه از آینه ناامید نشده است؛ او همواره منتظر بهار است:

-گفتمش: / خالی است شهر از عاشقان / وینجا نماند / مرد راه تا هوای کوی باران
بایدش / گفت: چون روح بهاران / آید از اقصای شهر / مردها جوشد ز خاک / صبر مردان و /
دل امیدواران بایدش (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۳۰۶-۳۰۷).
شفیعی کدکنی در انتهای شب ظلمانی منتظر صبح است:
صبح آمده‌ست برخیز / بانگ خروس گوید / وین خواب و خستگی را / در شط شب
رها کن (همان: ۲۵۰).

او می‌خواهد دروازه‌های شب را رو به سپیده باز کند:

-...بار دگر به شادی / دروازه‌های شب را / رو بر سپیده / واکن (همان: ۲۵۱).
در اندیشه م. سرشک، رسیدن بهار حتمی است: می‌آید، می‌آید / مثل بهار از همه سو
می‌آید / دیوار / یا سیم خاردار / نمی‌داند (همان: ۲۵۴).

شفیعی در پی آزادی است و گرچه چون «گون» پایبند زمین است، نمی‌تواند خود را پایبند اسارت ببیند لذا به نسیمی آزاد که می‌تواند به هر کجا که می‌خواهد برود، رشک می‌برد. چنان که دیده شد، برتری رنگ سپید بر رنگ تیره در شعر شفیعی کدکنی خود نمایانگر روح بلند و امیدوار و آزادی‌جوی وی است که به تاریکی تن نمی‌دهد و همیشه منتظر رهایی می‌ماند.

۳- رنگ / گروه رنگی سبز

در این گروه فقط رنگ «سبز» قرار دارد. رنگ سبز رنگ ایمان و توکل است. رنگ سبز بیانگر ایمان، عشق، عقیده دینی... تقدس، معنویت و غرور است و نشانه طراوت و

تحرک و انرژی، آرامش و روشنی، رضایت و امیدواری بهار و دانش و خوشحالی و لذت است. (واردی و مختارنامه، ۱۳۸۶: ۱۷۷) در ایران رنگ سبز، رنگ شگون و خوشبختی است. سرسبز بودن و سبز بخت بودن کنایه از زندگی و طراوت و جوانی و کامگاری است. در روانشناسی رنگ سبز را کامل‌ترین رنگ‌ها می‌دانند و می‌گویند افرادی که این رنگ را برمی‌گزینند، از لحاظ شخصیتی افراد مثبت و کاملی هستند. (پورعلی‌خان، ۱۳۸۰: ۹۶) رنگ سبز نماد زندگی است؛ آمیزشی از دانش و ایمان، رنگی است آرامش‌بخش، پیام‌آور صلح و طراوت و بیانگر ثبات قدم و استقامت.

رنگ سبز به تنهایی ۴۹ بار در شعر شفیعی کدکنی به کار رفته است و غیر از دفتر «خطی از دل‌تنگی»، در بقیهٔ دفترهای شعری وی حضور دارد. این رنگ ۲۴٫۰۱ درصد از کل رنگ‌های موجود در شعر م. سرشک را به خود اختصاص داده که این امر بیانگر توجه زیاد شفیعی به این رنگ است. هر کس رنگی را دوست دارد و برای او آن رنگ، بهترین رنگ‌هاست. شفیعی به رنگ سبز عشق می‌ورزد و از نظر او، رنگ سبز بهترین رنگ‌هاست:

زیباترین رنگ‌ها سبز است

باغ بهاران، صبح بیداران

آرامش نرم و سکوت شسته صحرا

اندیشه معصوم گل‌ها در بهاران، در شب باران. (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۱۷۴-۱۷۵).

رنگ سبز در شعر م. سرشک در بیشتر موارد توصیف طبیعت است و جلوه‌ای از «بهار»:

- با این که یک بهار و دو پاییز / زنجیره زمان را / با سبز و زردشان / از آب رودخانه

گذر دادند (همان: ۲۸۲-۲۸۳).

- من چون درخت معجز زردشت / چون سرو کاشمر / با شاخ و برگ سبز بهاران /

سرمی کشم به روشنی صبح / از سایه‌های رود کناران. (همان: ۱۶۶)

گاهی هم رنگ «خزه‌ای» است که در برکهٔ آرامش می‌روید:

- خوابت آشفته مباد / خوش‌ترین هذیان‌ها / خزه سبز لطیفی است / که در برکه آرامش

تو / می‌روید (همان: ۲۶۳).

گاهی رنگ «لحظه‌های شیرین» است:

- وای من کز بستر آن لحظه‌های سبز / دیر چشم از خواب نوشینم گشودم دیر (همان: ۱۰۹).

گاهی رنگ «درخت بید»:

-از رقص و سماع سبز شاخ بید/ شوری افتاد در سکوت باغ (همان: ۱۴۲).

و گاهی رنگ «برگ نارنج»:

-کز لب سبز این برگ نارنج... (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۱: ۲۵۵).

و گاهی رنگ «قلبی است که جایگاه خداست»:

-خبر رسید که باران، درشت/ خواهد بارید/ خدا برهنه خواهد شد/ مگر نمی بینی/ که

قلب من سبز است... (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۴۹۳).

و گاهی رنگ «سیر و سلوک عارفان»:

-در سیر و سلوک سبز ای عارف وقت خویش/ رقصی و چه مستانه، حال دگری

داری (هم او، ۱۳۸۱: ۴۶۸).

۳-رنگ/گروه رنگی آبی

این گروه شامل سه رنگ آبی، فیروزه‌ای و نیلی است. آبی نماد ایشار، صلح، آرامش، ثبات و نظم است. آبی تیره نمایانگر آرامش کامل است. (لوچر، ۱۳۷۳: ۷۴) این رنگ نشانه معنویت و ایمان نیز هست. این گروه رنگی در مجموع ۱۰ بار در شعر شفیعی کدکنی به کار گرفته شده است که بسامد بسیار پایینی را نشان می‌دهد.

رنگ آبی در شعر م. سرشک، بیشتر رنگ آسمان است:

-اینک تمام شعر:/ در ذهن آب و آبی مشرق/ صبح آمده‌ست و/ هستی بیدار

می‌شود (همان، ۱۳۷۶: ۱۸۳)

-با پیرهن سبز بر این آبی بی ابر/ آینه صد نقش و نگاران که توبودی (هم او، ۱۳۸۱: ۹۰).

و گاهی هم رنگ «لحظه‌های باغ» است:

-لحظه آبی باغ بیدار/ لحظه روشن و نغز دیدار (هم او، ۱۳۷۶: ۳۳۱).

رنگ نیلی گاهی رنگ «ابر» است:

-ابرها نزدیک دست، آویخته در نور/ رنگ‌ها در رنگ‌ها/... نیلی و گوگردی و قرمز

(هم او، ۱۳۸۱: ۵۵)

و گاهی رنگ «شب» است:

- پیام روشن باران / ز بام نیلی شب / که رهگذار نسیمش به هر کرانه برد (هم او، ۱۳۷۶ : ۲۴۰)

رنگ «فیروزه‌ای» فقط یکبار و آن هم به رنگ صبح به کار گرفته شده است: تا بنگرد آن سرخ را در فره فیروزه فام صبح... (هم او، ۱۳۸۱ : ۳۸۰). اینجا لازم است دربارهٔ بسامد بالای رنگ سبز و کاربرد اندک رنگ آبی در شعر م. سرشک به نکاتی اشاره نماییم.

تحلیل

حضور پررنگ و چشمگیر رنگ سبز در شعر م. سرشک از چند منظر قابل بررسی است: الف) رنگ سبز از رنگ‌های متعالی و نشانهٔ ایمان، معنویت، عرفان و مذهب است. «سبز در ادبیات کهن ما هم از رنگ‌های متعالی است، مثلاً رنگ اسلام سبز است و ارواح مؤمنین سبز پوشند و فرشتگان نیز سبز پوشند.» (شمیسا، ۱۳۸۲: ۲۹۳) از سوی دیگر شاید بتوان گفت که یکی از جلوه‌های اندیشهٔ شفیعی کدکنی، بهره‌گیری از فرهنگ غنی عرفانی است. برخی محققان به حضور رنگ عرفان در شعر م. سرشک اذعان داشته‌اند: «شفیعی از سرچشمه‌های عرفان جام‌های اصیل برداشته است. شعر او در آنجا که از عرفان مایه می‌گیرد، صرف تکرار واژه‌های عرفانی نیست یا تکرار سخنان بزرگانی که در این محدوده پیامی داشته‌اند بلکه او در تلاش شناخت عرفان به نکاتی دست یافته است که بخشی از بینش او را می‌سازد و از این رو بازتاب آنها در شعر وی نیز از اصالت برخوردار است. آنچه شاعر از عرفان برگرفته، گاه ریشه در اندیشه‌های عرفانی دارد و گاه برگرفته از زندگی عارفان برجسته است و در همه حال، تفکری است نو که هدفی فراتر از پرداختن به شرح حال و یا بازگویی دوباره سخنان پیشینیان را داشته است.» (عباسی، ۱۳۷۸: ۱۰۶) (۵)

هرچند گروهی دیگر بهتر می‌دانند که این وجه از شعر شفیعی را نوعی تأمل و اشراق بنامند: «با توجه به اینکه کلمهٔ عرفان در فرهنگ دیروز و امروز بار معنایی خاصی دارد، شاید بهتر باشد که این وجه از شعر شفیعی را نوعی «تأمل و اشراق» بنامیم.» (عباسی، ۱۳۷۸: ۲۷۲). شفیعی با زوایای مختلف ادبیات کلاسیک ما آشناست و با عنایت به اینکه بخش عظیمی از ادبیات کلاسیک ما با عرفان تنیده شده است، تأثیر این میراث را در عرفان‌گرایی خاص م. سرشک نمی‌توان نادیده گرفت.

ب) کاربرد بالای رنگ سبز در شعر م. سرشک از طریق طبیعت‌گرایی وی نیز قابل تفسیر است. شعر شفیع کدکنی سرشار از طبیعت است و طبیعت را در برابر شهرزدگی برگزیده است؛ شهر آهن و پولاد نمی‌تواند شاعر را از طبیعت مانوس خود جدا سازد از این روست که همه از زبان طبیعت سخن می‌گوید. طبیعت در نگاه شاعر جلوه‌ای خاص دارد؛ او به وصف طبیعت نمی‌پردازد و نمی‌خواهد مانند شاعران گذشته، تجسمی از زیبایی‌های طبیعت ارائه دهد. طبیعت را با انسان درمی‌آمیزد و حالتی سمبلیک ارائه می‌دهد. (زرین کوب، ۱۳۶۳: ۲۲۰)

واضح است که این توجه به طبیعت و عناصر آن مانند درخت و گل و جنگل و... حضور پررنگ و شفاف رنگ سبز را در پی خواهد داشت.

ج) رنگ سبز از دیدگاه روانشناختی، نمایانگر هدف و اراده در عمل است؛ مثل اصرار و استقامت و سرسختی در رسیدن به هدف. (لوچر، ۱۳۷۳: ۷۹). مصداق این نظریه را می‌توان به روشنی در شعر شفیع یافت. شفیع کدکنی در راستای اندیشه مبارزه‌جویانه‌اش (شعر چریکی) هیچگاه سرخورده نمی‌شود و ناامیدی به دل راه نمی‌دهد و برای رسیدن به هدف، مقاومت و مداومت نشان می‌دهد؛ او می‌داند که برای رسیدن به صبحی روشن، اراده‌ای استوار لازم است لذا هیچگاه از پای نمی‌نشیند. «طبیعت برای او مظهر جنبش و حرکت و تکامل و کوشش است... در شعر او از نغمه شنگ گنجشک صبحگاهی گرفته تا خروش دریا همه القاگر حرکت و جنبش‌اند و با رکود و سکون مبارزه می‌کنند.» (عباسی، ۱۳۷۸: ۳۱۲)

از سوی دیگر، طراوت و تحرک از ویژگی‌های رنگ سبز است، همان ویژگی‌هایی که در شعر شفیع کدکنی نیز بسیار یافت می‌شود و می‌توان گفت یکی از پیام‌های اصلی شعر وی به خصوص در دفترهای «از زبان برگ» و «در کوچه‌باغ‌های نشابور» است. زمانی که خمودگی و سرخوردگی پس از شکست ۱۳۳۲ جامعه را در خود فرو برده است و شاعر انسان ندا در می‌دهد:

دریایم و نیست باکم از طوفان / دریا همه عمر خوابش آشفته‌ست (شفیعی

کدکنی، ۱۳۷۶: ۲۶۵)

شعر شفيعی کدکنی شعر حرکت است؛ منظره با طراوتی که جز رنگ سبز نمی‌تواند آن را رنگ آمیزی نماید و از این رو می‌بینیم که رنگ سبز در شعر او کاربرد بسیار یافته است. البته اگر بسامد پایین رنگ آبی در شعر شفيعی کدکنی را نیز به همین اندیشه حرکت و عدم سکون او نسبت دهیم، حرفی به گزاف نگفته‌ایم چه رنگ آبی، نماد آرامش و ثبات است و این آرامش، حداقل در دوره‌ای که شفيعی کدکنی پیگیر شعر چریکی است، در شعرش کمتر دیده می‌شود.

۵- رنگ / گروه رنگی سرخ

این گروه شامل رنگ‌های سرخ، ارغوانی و قرمز است. رنگ سرخ رنگی زنده و در عین حال پر نیرو و مصمم است. ما رنگ سرخ را با عشق و دوستی و محبت، خطر، قدرت و گاه با خشونت و خون همراه می‌دانیم. «این رنگ گرم‌ترین و پرنرزی‌ترین رنگ در میان رنگ‌هاست و تقریباً در همه جا معنای قدرت می‌دهد و با خون که نماد زندگی‌ست، هم رنگ است» (واردی، مختارنامه، ۱۳۸۶: ۱۸۰).

این گروه رنگی در مجموع، بالاترین کاربرد را در شعر م. سرشک دارد. رنگ سرخ به تنهایی ۵۹ بار در شعر شفيعی به کار رفته است که این خود پرنرنگ بودن رنگ سرخ را در اشعار وی نمایان می‌سازد. بیشتر کاربردهای رنگ سرخ در مفهوم خون و حماسه است گویی شاعر درد و رنج اجتماع را در روح و تن خود حس می‌کند. رنگ سرخ گاهی رنگ «لاله» است:

- ز زبان سرخ آلاله شنیدم این ترانه... (شفيعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۱۸۱)

- چون شانه‌سره‌های بهار امشب / بر آتش سیراب و سرخ لاله وحشی / خواهم که مزدا را
نمازی گرم بگزارم (همان: ۱۲۵)
گاه رنگ «خون» است:

- خوشا سپیده‌دما / که سرخ بوته خون شما / در آینه‌اش / میان مرگ و شفق / تا صنوبر و
خورشید / چنان تجلی کرد (همان: ۳۰۰)
گاه رنگ «روح بی‌شه» است:

- وقتی که فصل پنجم این سال / آغاز شد / و روح سرخ بی‌شه / از آب رودخانه گذر
کرد (همان: ۲۴۸)

و گاه رنگ عشق:

- کیمیای عشق سرخ را بین... (همان: ۴۷۷).

م. سرشک عاشق گل سرخ است:

- این گل سرخ / این گل سرخ صبرگ و شاداب / این گل سرخ تاج خوبان... (همان:

(۳۴۵

- بخوان به نام گل سرخ در صحاری شب / که باغها همه بیدار و بارور گردند (همان:

(۲۳۹

تحلیل

در کاربرد بالای گروه رنگی سرخ باید نقش دو مشخصه اصلی شعر چریکی را در

شعر م. سرشک، پیش چشم داشت:

الف) حضور نمادهایی مانند: خون، شه‌د و شهادت و... که در شعر شاعران چریکی برجستگی بالایی دارند و به عنوان نمادهای این نوع شعر محسوب می‌شوند؛ مثلاً سعید سلطان‌پور به خاطر نوع نگاهش به زندگی و نوع مبارزه، حتی وقتی که از مرد روستایی و روستا تصویری ارائه می‌دهد، می‌نویسد: «دل: روستای سوخته‌ی در دود / من: مرد روستایی بذرفشان / با خیش استخوانی خون آلوده» (سلطان‌پور به نقل از لنگرودی، ۱۳۸۷: ۵۱۲) چنین نمادهایی را می‌توان در شعر شفيعی کدکنی نیز جستجو کرد. دفتر شعر «از کوچه باغ‌های نشابور» شامل ۲۶ شعر است که در ۱۲ شعر از این دفتر، واژه «خون» و «خونین» و در ۹ شعر، واژه «سرخ» و در ۳ شعر واژه‌های «شه‌د» و «شهادت» دیده می‌شود. حال وقتی واژه‌هایی چون «لاله»، «ارغوان» و «شقایق» را نیز در کنار آنها قرار دهیم، می‌بینیم که این آمار نشان دهنده‌ی بسامد بالای حضور این نمادها در این دفتر شعر شفيعی است. نمونه‌هایی از کاربرد این نمادها در شعر شفيعی کدکنی:

- ای مرغ‌های طوفان! پروازتان بلند / آرامش گل‌گوله سربی را / در خون خویشتن / این

گونه عاشقانه پذیرفتید... (همان: ۳۰۳-۳۰۴)

- روزی که خیل تاتار / دروازه را به آتش و خون بست (همان: ۲۸۷)

- تبارنامه خونین این قبیله کجاست؟ / که بر کرانه شه‌دی دگر بیفزایند (همان: ۲۷۴)

- خوشا سپیده‌دما / که سرخ بوته خون شما / در آینه‌اش / میان مرگ و شفق /

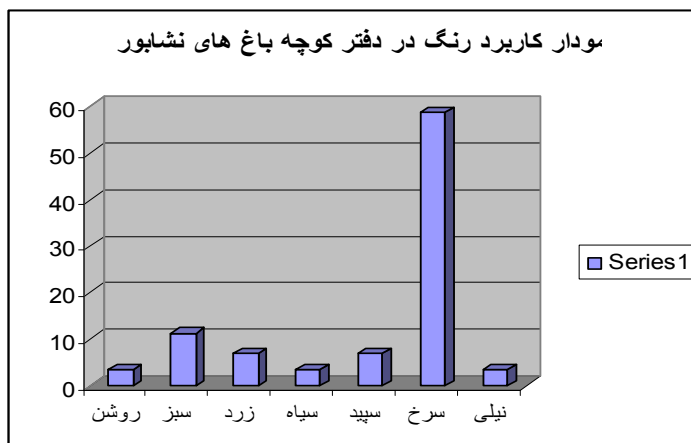
تا صنوبر و خورشید / چنان تجلی کرد (همان: ۳۰۰)

این نمادها با رنگ سرخ و قرمز همنشینی دارند و کاربرد آنها به خصوص در دفتر «در کوچه‌باغ‌های نشابور» قابل توجیه و تفسیر است.

ب) از دیگر ویژگی‌های شعر م. سرشک، «تحرك و جنبش و دعوت به قیام» است شفיעی کدکنی در «از کوچه باغ‌های نشابور» از جملاتی بهره می‌گیرد که دعوت به قیام در آنها موج می‌زند. او آشکارا به ترویج و تبلیغ قیام می‌پردازد: «بودن یعنی همیشه سرودن / بودن: سرودن، سکون را زدودن» (همان: ۲۶۰) او دریایی توفنده است که خفتن و سکون را دوست نمی‌دارد: «حسرت نبرم به خواب آن مرداب / کآرام درون دشت شب خفته‌ست / دریایم و نیست باکم از طوفان / دریا همه عمر خوابش آشفته‌ست» (همان: ۲۶۵) از دیدگاه او ساکت نشستن هم ردیف مرگ است: «خاموشی و مرگ آینه یک سرودند» (همان: ۲۶۰)

حرف‌های شفיעی کدکنی در واقع همان سخنان و شعارهای مبارزان چریکی است. او شعری صریح و بی‌باکانه و افشاگرانه و برانگیزاننده را دنبال می‌کند و وقتی می‌بیند که فعالیت‌های تئوریک به نتیجه‌ای نمی‌رسد و اشعار شاعرانی چون اخوان و... که در حوزه تئوری سیاسی مطرح شده‌اند، گره‌ای را باز نمی‌کنند، پا را از حوزه تئوری فراتر گذاشته، به حوزه عمل قدم می‌گذارد. شفיעی کدکنی به مانند همه مدافعان شعر چریکی، تنها راه احقاق حق را قیام عملی و وارد عرصه کارزار شدن می‌داند؛ پس دعوت به دست به سلاح بردن می‌کند و از مخاطب می‌خواهد که از خانه بیرون بیاید و صدایش را در کوچه‌ها سر دهد: «بار دگر به فریاد / در کوچه‌ها صدا کن / خواب در بچه‌ها را / با نعره سنگ بشکن / بار دگر به شادی / دروازه‌های شب را / رو بر سپیده وا کن» (همان: ۲۵۱)

یکی از مفاهیم رنگ سرخ «برانگیختن» است و در جستجوی پیروزی بودن و تمام اشکال حیاتی را شامل می‌شود، از نیروی نهفته جنسی تا دگرگونی انقلابی. (لوچر، ۱۳۷۳: ۸۳) با این توضیح می‌توان بسامد بالای رنگ سرخ را با اندیشه قیام م. سرشک مرتبط دانست. در ادامه برای اینکه تناسب حضور رنگ سرخ را با اندیشه‌های شفיעی کدکنی بیشتر ملاحظه نماییم، نمودار کاربرد رنگ در دفتر «در کوچه‌باغ‌های نشابور» را در ذیل می‌آوریم:



بسامد بالای رنگ سرخ در این نمودار کاملاً گویاست و با توجه به اینکه این دفتر شعر در گرماگرم مبارزات سیاسی م. سرشک سروده شده است، بیانگر مطابقت رنگ سرخ با نمادهای شعر چریکی است.

نتیجه

نوع نگرش انسان‌ها به عالم پیرامون، متناسب با نوع بینش و جهان بینی آنها متفاوت است و هر کس با توجه به نگرشی که نسبت به محیط دارد، آن را در آثار (هنری-ادبی) خود بروز می‌دهد. رنگ به عنوان یکی از عناصر برجسته موجود در طبیعت، تأثیر زیادی بر زندگی انسان‌ها نهاده و علومی چون فلسفه، روانشناسی، هنر و ادبیات و... از آن بهره‌ها برده‌اند. نقش رنگ به عنوان یک «واژه» در یک اثر ادبی (مثلاً شعر)، قابل بررسی و توجه است. از یک سو یکی از شرایط مهم ارتباط با متن و دریافت پیام‌های یک اثر ادبی، وابسته به شناختی است که خواننده نسبت به سازه‌های کوچک تر متن از جمله «واژه» دارد و از سوی روانشناسان بر این باورند که از روی بسامد یک واژه می‌توان گرایش‌های فکری و عاطفی و یا سیاسی و اجتماعی صاحب اثر را دریافت؛ بنابراین، رنگ می‌تواند نقش مفیدی در شناخت روحيات، تفکرات و تمایلات و به نوعی جهان بینی صاحب اثر داشته باشد. بررسی‌های به عمل آمده از حضور رنگ‌ها در شعر م. سرشک، نشان می‌دهد که رنگ در شعر شفيعی کدکنی حضوری تزئینی یا اتفاقی ندارد^(۶) و وی در راستای جهت‌گیری‌های ذهنی و روحی و تمایلات سیاسی و اجتماعی‌اش از رنگ‌ها بهره برده است که در ذیل به برخی از آنها اشاره می‌رود:

۱- رنگ سرخ بالاترین بسامد را در شعر شفیعی دارد و دلایل این کاربرد فراوان را می‌توان به اندیشه مبارزه‌جویانه وی نسبت داد که در راستای شعر چریکی تحقق یافته است. رنگ سرخ که ماهیتی پرتحرک و شاداب دارد، در شعر شفیعی کدکنی از یک سو، نماد «خون، لاله، شهید و...» است و از سوی دیگر، نماد «قیام و جنبش» علیه سلطه تاریک حاکم است و شفیعی به خوبی توانسته است از این رنگ جهت القای مفاهیم شعر چریکی بهره ببرد.

۲- رنگ سبز نیز در شعر شفیعی کدکنی از بسامد بالایی برخوردار است که این امر از چند منظر قابل بررسی است:

الف) این رنگ از نمادهای عرفان و ایمان و نشانه معنویت است. شعر شفیعی کدکنی نیز به اذعان برخی محققان، از سرچشمه‌های عرفان جام‌های اصیل برداشته است و غور و تفحص او در آثار بزرگان عرفان ایرانی، بینشی عارفانه به اشعارش بخشیده است که رنگ سبز را می‌توان نمادی از آن مفاهیم متعالی دانست.

ب) کاربرد رنگ سبز از طریق توجه ویژه شفیعی به طبیعت نیز قابل توجیه است چه وی در جای‌جای شعر خود به طبیعت پناه می‌برد و به فضای پاک آن و به سرسبزی و شادابی درختان و گل‌ها و ... عشق می‌ورزد.

ج) رنگ سبز نماد تحرک و شادابی و طراوت است و این طراوت در شعر م. سرشک بسیار دیده می‌شود. شفیعی کدکنی پس از شکست ۱۳۳۲، هیچگاه از پای نمی‌نشیند و همواره حرکت و جنبش را تبلیغ می‌کند و از رکود و سکون و گوشه‌نشینی بیزاری می‌جوید:

دریایم و نیست باکم از طوفان دریا همه عمر خوابش آشفته‌ست

(شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۲۶۵)

شاید به همین دلیل است که رنگ آبی که نماد ثبات و آرامش است چندان در شعر وی جایگاه ندارد و بسیار اندک به کار گرفته شده است.

۳- در شعر شفیعی کدکنی، گروه رنگی «روشن» (روشن، سپید و زرد) تقریباً سه برابر گروه رنگی «تیره» (سیاه، تیره، کبود و قهوه‌ای) به کار رفته است. رنگ‌های روشن نماد امید و امیدواری و آزادی‌اند و بالعکس، رنگ‌های تیره نماد شکست و یأس و ناامیدی. شعر شفیعی همواره امید به آینده‌ای روشن دارد و کمتر تصاویر ناامیدکننده و سرخورده در آن دیده می‌شود. بر خلاف برخی، مانند اخوان ثالث که شعرشان، شعر شکست لقب گرفته

است، آنچه در شعر شفیعی کدکنی هیچ گاه کم‌رنگ و کدر نشده است، همین «امید» است لذا می‌بینیم که رنگ‌های تیره، کمتر در شعر وی جای دارند و این رنگ‌های روشن و سپید هستند که سراسر شعر م. سرشک را لبریز از صبحی روشن نموده‌اند.

یادداشت‌ها

(۱) در این باره نگاه کنید به مقاله «زمینه‌های نمادین رنگ در شعر معاصر»، از دکتر ناصر نیکوبخت در نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شه‌د باهنر کرمان، شماره ۱۸ پیاپی ۱۵. صص ۲۰۹-۲۳۸.

(۲) شلگل (schlegel)، منتقد و فیلسوف آلمانی، همواره بر سهم لغت‌شناسی در نقد عملی تاکید کرده معتقد است: بدون کمک لغت‌شناسی نمی‌توان به مطالعه شعر یا فلسفه ناب پرداخت. در نظر او لغت‌شناسی به معنای عشق به واژه‌ها و توجه دقیق به متن و مطالعه و تفسیر است. (ولک، ۱۳۸۱: ۱۷)

ویکتور هوگو نیز درباره اهمیت واژه مقالات فراوانی نوشته است. او بر این باور است که کلمه، عبارت از سخن است و سخن، خداست. (سیدحسینی، ۱۳۷۵: ج ۱: ۹۱)

(۳) مقاله «تحلیلی رنگ در سروده های سهراب سپهری» از دکتر کاوس حسنی و مصطفی صدیقی. - مقاله «زمینه‌های نمادین رنگ در شعر معاصر» از دکتر ناصر نیکوبخت و امیرعلی قاسم زاده.

البته در حوزه کارکرد رنگ در شعر کلاسیک نیز می‌توان به مقاله «کارکرد رنگ در شاهنامه فردوسی» از دکتر کاوس حسنی و لیلا احمدیان و مقاله «بررسی رنگ در حکایت‌های هفت پیکر نظامی» از دکتر زرین تاج واردی و آزاده مختارنامه اشاره کرد. (۴) در این باره نگاه کنید به کتاب انسان در شعر معاصر، اثر محمد مختاری از ص ۴۵۰ به بعد.

(۵) برخی شعر شفیعی کدکنی را فاقد عنصر آرامش عرفانی می‌دانند: «شفیعی کدکنی سعی در رسیدن به نوعی عرفان دارد که نتیجه آن غرق شدگی و درهم آمیختگی با درخت، کوه، گل، آب و خاک است... با این همه وی نتوانسته است به عمق هستی سیال طبیعت و قوانین رمزآمیز آن دست یابد و شعر او فاقد عنصر آرامش عرفانی است.» (عباسی، ۱۳۷۸: ۱۵۹)

(۶) وی در کتاب صور خیال در شعر فارسی با انتقاد از کاربرد بی‌هدف و کورکورانه رنگ‌ها می‌نویسد: بعضی شاعران به مسئله رنگ حساسیت بیشتری داشته‌اند اما بعضی دیگر نوعی کوررنگی دارند؛ یعنی جز چند رنگ سیاه و سفید و سبز را نمی‌بینند و از همین چند رنگ هم که احساس می‌کنند، به هنگام ارائه تصویر و در صور خیال استفاده لازم را نمی‌برند و یا اگر نام رنگ‌ها را هم می‌برند، مثل این است که رنگ‌ها در زبان ایشان معنی اصلی و روشنی ندارد و کلمات مربوط به رنگ در شعر ایشان، کلماتی ناتوان و ضعیف است که فقط برای پر کردن وزن می‌آید. (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۱: ۲۷۶)

فهرست منابع

- ۱-براهنی، رضا. (۱۳۵۸). *طلا در مس*. تهران: کتاب زمان.
- ۲-برکت، بهزاد. (۱۳۸۵). *ادبیات و نظریه نظام چندگانه: نقش اجتماعی نوشتار*، مجله نامه علوم اجتماعی. شماره ۲۸، صص ۸۲-۹۷.
- ۳-پورعلی‌خان، هانیه. (۱۳۸۰). *دنیای اسرارآمیز رنگ‌ها*. تهران: هزاران.
- ۴-پورنامداریان، تقی. (۱۳۸۰). *در سایه آفتاب*. تهران: سخن.
- ۵-حسنلی، کاوس و احمدیان، لیلا. (۱۳۸۶). «*کارکرد رنگ در شاهنامه فردوسی*»، فصلنامه ادب پژوهی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه گیلان. شماره دوم، صص ۱۴۳-۱۸۸.
- ۶-حسنلی، کاوس و صدیقی، مصطفی. (۱۳۸۲). «*تحلیل رنگ در سروده‌های سهراب سپهری*». نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان شماره ۱۳ (پیاپی ۱۰)، صص ۶۱-۱۰۳.
- ۷-زرین‌کوب، حمید. (۱۳۶۳). *چشم‌انداز شعر نو*. تهران: توس.
- ۸-سادات اشکوری، کاظم. (۱۳۶۶). *قاصد روزان ابری*. تهران: بزرگمهر.
- ۹-شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۷۶). *آینه‌ای برای صداها*. تهران: آگاه.
- ۱۰-..... (۱۳۸۱). *صور خیال در شعر فارسی*. تهران: آگاه.
- ۱۱-..... (۱۳۸۱). *هزاره دوم آهوی کوهی*. تهران: آگاه.
- ۱۲-شمیسا، سیروس. (۱۳۸۲). *نگاهی به سهراب سپهری*. تهران: انتشارات مروارید.
- ۱۳-عباسی، حبیب‌الله. (۱۳۷۸). *سفرنامه باران* (نقد و تحلیل اشعار دکتر شفیع کدکنی). تهران: روزگار.
- ۱۴-عسگری حسنگلو، عسگر. (۱۳۸۷). «*سیر نظریه‌های نقد جامعه‌شناختی ادبیات*». فصلنامه ادب پژوهی دانشگاه گیلان. شماره چهارم. صص ۴۳-۶۴.
- ۱۵-عمران‌پور، محمدرضا. (۱۳۸۶). *اهمیت عناصر و ویژگی‌های ساختاری واژه در گزینش واژگان شعر*. نشریه گوهر گویا، صص ۱۵۳-۱۸۰.
- ۱۶-غیائی، محمد تقی. (۱۳۶۸). *درآمدی بر سبک‌شناسی ساختاری*. تهران: شعله اندیشه.

- ۱۷- کار کیا، فرزانه. (۱۳۷۵). رنگ، بهره‌وری و نوآوری. تهران: دانشگاه تهران.
- ۱۸- لنگرودی، شمس. (۱۳۸۷). تاریخ تحلیلی شعر نو. جلد ۴. تهران: مرکز.
- ۱۹- لوریا، الکساندر. (۱۳۶۸). زبان‌شناخت. ترجمه حبیب‌الله قاسم‌زاده. ارومیه: چاپ انزلی.
- ۲۰- لوجر، ماکس. (۱۳۷۳). روانشناسی و رنگ‌ها. ترجمه منیر و روانی‌پور. تهران: آفرینش.
- ۲۱- مختاری، محمد. (۱۳۸۵). انسان در شعر معاصر. تهران: توس.
- ۲۲- نظامی، الیاس بن یوسف. (۱۳۶۳). لیلی و مجنون، تصحیح وحید دستگردی). تهران: علمی.
- ۲۳- نیکویخت، ناصر و قاسم‌زاده، سید علی. (۱۳۸۴). «زمینه‌های نمادین رنگ در شعر معاصر». در نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان. شماره ۱۸ پیاپی ۱۵، صص ۲۰۹-۲۳۸.
- ۲۴- واردی، زرین‌تاج و مختارنامه، آزاده. (۱۳۸۶). «بررسی رنگ در حکایت‌های هفت‌پیکر نظامی». فصلنامه ادب‌پژوهی. دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه گیلان، شماره دوم، صص ۱۶۷-۱۸۹.
- ۲۵- ولک، رنه. (۱۳۸۱). تاریخ نقد جدید. ج ۲، ترجمه سعید ارباب شیرانی. تهران: نیلوفر.
- ۲۵- یوسفی، غلامحسین. (۱۳۷۵). چشمه روشن. تهران: علمی.